



## درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۱ اسفند ۸۹

مصادف با: ۲۶ ربیع الاول ۱۴۳۱

جلسه: ۷۴

موضوع کلی: مسئله دوم

موضوع جزئی: ادله جواز تقلید

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در استدلال به آیه ذکر برای جواز تقلید و حجیت فتوای مجتهد بود. یک اشکال از اشکالات به این دلالت ذکر شد و پاسخی که بعضی از بزرگان به این اشکال داده بودند، بیان شد. در بررسی این اشکال و جواب ما گفتیم که این پاسخ نمی-تواند این مشکل را حل بکند.

### اشکال دوم: اشکال مرحوم آخوند

این اشکال، اشکالی است که مرحوم آقای آخوند ذکر کرده‌اند.

محصل این اشکال این است که اصلاً آیه دلالت بر وجوب سؤال و ترتیب اثر بر جواب ندارد چون سخن مستدل این بود که «فستلوا اهل الذکر إن کنتم لاتعلمون» دارد چهار را به سؤال از اهل ذکر امر می‌کند. این سؤال کردن که واجب است برای این است که به جواب ترتیب اثر بدهیم و عمل کنیم به جواب «و هذا معنی جواز التقلید و حجیة فتوی الفقیه».

ایشان می‌فرماید: اصلاً آیه دلالت بر وجوب سؤال و ترتیب اثر بر جواب ندارد بلکه آیه می‌خواهد بگوید سؤال کنید تا علم پیدا کنید و بعد به این علم عمل کنید.

به عبارت دیگر به نظر ایشان آیه در مقام ارجاع به اهل ذکر برای تحصیل علم است یعنی گویا می‌خواهد بگوید، خود معرفت و علم فی نفسها مطلوبیت دارد و کاری به عمل و اخذ به قول دیگری تعبداً ندارد. این مطلب از قرینه تعلیق در آیه فهمیده می‌شود چون امر به سؤال را معلق کرده به عدم العلم و این تعلیق ظهور در این دارد که با سؤالی که شما می‌کنید و جوابی که به دنبال آن خواهد آمد، این عدم علم و این جهل شما زائل می‌شود. پس آیه دارد به سوی تحصیل علم و دانستن چیزهایی که نمی‌دانیم، سوق می‌دهد.<sup>۱</sup>

نتیجه اینکه نمی‌توانیم به آیه برای جواز تقلید که اخذ به جواب سؤال تعبداً می‌باشد استدلال کنیم.

۱. کفایة الأصول، ص ۵۴۰.

### اشکال مرحوم آقای خوئی به آخوند:

مرحوم آقای خوئی از این اشکال پاسخ می‌دهند و می‌گویند: این خطاب می‌خواهد بگوید کسی که معرفت و علم ندارد، وظیفه‌اش چیست یعنی در واقع سؤال مقدمه‌ی تحصیل علم نیست؛ آیه نمی‌خواهد بگوید سؤال کنید تا علم پیدا کنید، بلکه می‌خواهد بگوید سؤال کنید تا وظیفه خود را بشناسید.

به عبارت دیگر تحصیل علم تارةً برای این است که معرفت خودش مطلوب است و گاهی از این جهت مطلوب است که مقدمه عمل است.

مرحوم آقای خوئی مدعی هستند آنچه از این آیه فهمیده می‌شود سؤال کردن بخاطر شناخت وظیفه است نه اینکه بخواهد معرفت فی نفسها مطلوب باشد.

ایشان شاهد می‌آورند به شخص مرضی که به دکتر مراجعه می‌کند، آیا این مراجعه برای آموختن علم طب است یا برای این مراجعه کرده که بیماری‌اش علاج بشود؟ در اینجا قطعاً شخص برای علاج بیماری مراجعه کرده است.<sup>۲</sup>

### اشکال آقای فاضل به جواب آقای خوئی:

مرحوم آقای فاضل (ره) به این اشکال آقای خوئی پاسخ داده‌اند و گفته‌اند: این سخن آقای خوئی درست نیست چون اگر این تقریر و تفسیر را از آیه داشته باشیم و بگوییم مراد از آیه تعیین وظیفه سائل بر فرض عدم علم و معرفت است، لازمه آن این است که این سؤال برای بار سوم و چهارم تکرار بشود تا زمانی که علم حاصل بشود. چون آیه می‌گوید «فستلوا اهل الذکر إن کنتم لا تعلمون» اگر فرض کنیم مخاطب به این آیه کسی است که می‌خواهد وظیفه‌اش را بشناسد (بنابر قول مرحوم خوئی) و اصلاً رفع جهل موضوعیت نداشته باشد، آیا در اینجا امر به سؤال کنار می‌رود و منتفی می‌شود؟ به قرینه «إن کنتم لا تعلمون» قطعاً این سؤال هنوز باقی است. لذا لازمه‌ی این تفسیر، این است که این سؤال باید تکرار شود تا علم حاصل بشود. پس تا زمانی که علم حاصل نشده مخاطب به خطاب «فستلوا» هست و این نشان می‌دهد که غایت در اینجا حصول علم است و ربطی به تقلید ندارد.<sup>۳</sup>

### اشکال به کلام مرحوم آقای فاضل (ره):

به نظر ما فرمایش مرحوم آقای فاضل صحیح نیست. چون مرحوم آقای خوئی در استظهار از آیه نمی‌گویند علم حاصل نشود، وقتی که می‌گویند آیه در مقام بیان این است که کسی که نمی‌داند باید سؤال بکند تا وظیفه‌اش معلوم بشود؛ منظور این است که سؤال بکند تا علم پیدا بشود تا این علم مقدمه‌ی عمل باشد.

یعنی آنچه که از آیه فهمیده می‌شود این است که تحصیل علم خودش مطلوبیت دارد بلکه مطلوبیت تحصیل علم از این جهت است که طریق برای عمل است لذا مقتضای فرمایش آقای خوئی این نیست که سؤال تکرار بشود.

۲. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الإجتهد و التقلید، ص ۶۷.

۳. تفصیل الشریعه، الإجتهد و التقلید، ص ۷۸.

لذا به نظر می‌رسد این اشکال مرحوم آقای فاضل به آقای خوئی وارد نیست و نتیجه این می‌شود که اشکال محقق خراسانی به آیه وارد نیست.

**نتیجه:** به نظر ما این آیه در مورد اصول اعتقادی وارد شده است، به قرینه «إن كنتم لاتعلمون» آنچه که در این آیه بر آن دلالت می‌شود، این است که می‌خواهد بگوید که در محدوده امور اعتقادی باید از اهل ذکر سؤال بکنیم تا علم پیدا کنیم و واقع این است که آنچه از آیه فهمیده می‌شود این است که ربطی به مسئله تقلید و جواز اخذ به فتوای مجتهد ندارد. تا اینجا دو آیه را بیان کرده و اشکالاتی که بر دلالت آیات بر جواز تقلید شده بود را ذکر کرده و بررسی نمودیم. در مقابل هم آیاتی وجود دارد که نهی از تقلید می‌کند. قبلاً به این آیات اجمالاً اشاره شد.

### **آیات ناهی از جواز تقلید:**

این آیات دو دسته هستند:

#### **دسته اول: آیاتی که بالخصوص نهی از تقلید کرده‌اند**

همان طوری که گفتیم برخی از آیات بالخصوص نهی از تقلید کرده که منظور ما از نهی بالخصوص آیاتی است<sup>۴</sup> که قبلاً اشاره شد و گفتیم که اصل اولی در باب تقلید عدم جواز تقلید است در مورد آیات عرض کردیم که این آیات ربطی به فروع احکام ندارد و در حقیقت آنها که نهی از تقلید می‌کند در واقع نهی از پیروی‌های کورکورانه از آباء و اجداد در دین و اعتقادات است. لذا آیاتی که به خصوص از تقلید نهی کرده، اصلاً ربطی به مسئله‌ی فروع و احکام ندارد.

#### **دسته دوم: آیاتی که عموماً نهی از تقلید می‌کند**

یکسری از آیات هم وجود دارد که نهی از تقلید می‌کند عموماً، منظور این است که نهی می‌کند از چیزی که ظن آور است و نهی از اتباع ظن می‌کند منتهی تقلید به عنوان یک چیزی که موجب حصول ظن است، مشمول آیات ناهیه از اتباع و پیروی ظن می‌شود به این جهت می‌گوئیم «آیات ناهیه از تقلید عموماً».

در مورد این آیات عرض می‌کنیم که این آیات دلالت بر عدم حجیت فتوای مجتهد و حرمت تقلید از آنها نمی‌کند. چون آیاتی که نهی از ظن می‌کند، ظنونی را نهی می‌کنند که هیچ پشتوانه علمی ندارد اما ظنونی هستند که مستند به یک طریق علمی هستند و دارای اعتبار می‌باشند. لذا ظن خاص از دایره این آیات خارج و به نظر ما تقلید از اموری است که مفید ظن است اما این ظن یک پشتوانه علمی معتبر دارد.

### **نتیجه:**

مجموعاً آیه نفر دلالت بر جواز تقلید می‌کند و در مقابل این آیات معارضی نداریم که بخواهیم از آنها استفاده حرمت تقلید و عدم جواز اخذ به فتوای مجتهد بکنیم.

۴ . مائده/۱۰۴ - بقره/۱۷۰.

## دلیل پنجم: روایات

روایات مستفیضه بلکه متواتره به تواتر اجمالی در مورد جواز تقلید داریم که تقریباً برای ما علم به مضمون این روایات ایجاد می‌کند.

**توضیح تواتر اجمالی:** اینکه ما می‌گوییم روایات دال بر جواز تقلید تواتر اجمالی دارند به این جهت است که کثرت این روایات و تعدد آنها به گونه‌ای است که برای ما علم اجمالی به صدور بعضی از این روایات ایجاد می‌کند و این معنای تواتر اجمالی است که تعداد زیادی روایت وارد می‌شود که قطع به صدور آنها از معصوم نداریم ولی آنقدر مضمون در روایات تکرار شده که یقین پیدا می‌کنیم که حتماً یکی از میان این روایات از معصوم صادر شده است.

در مورد جواز و مشروعیت تقلید ایشان می‌فرماید بالاتر از استفاضه است و روایاتی داریم که به نحو تواتر اجمالی جواز تقلید را اثبات می‌کنند.

همه این روایات به طور مستقیم در عنوان تقلید وارد نشده است. اگر بخواهیم روایاتی که در این رابطه وارد شده و به نحوی از آنها جواز تقلید را می‌توان استفاده کرد در یک دسته بندی کلی قرار دهیم، می‌توانیم بگوییم این روایات به دو عنوان کلی و چند عنوان فرعی تقسیم می‌شوند:

### اما عنوان کلی: عنوان تقلید

**دسته اول:** مستقیماً در مورد تقلید وارد شده و عنوان تقلید در آن بکار رفته است.

### دسته دوم: عنوان ملازم با تقلید

عنوانی در آن وارد شده که ملازم با عنوان تقلید است و مستقیماً راجع به خود تقلید نیست. مثلاً یک روایت داریم که می‌گوید «فللعوام أن یقلدوه» این جزء دسته اول قرار می‌گیرد ولی یک دسته هستند که از تقلید صحبت نمی‌کند اما امر به افتاء و اثبات جواز افتاء می‌کند که این ملازم با جواز تقلید است. پس طایفه و دسته اول روایاتی هستند که دلالت بر جواز تقلید بالمطابقه می‌کنند و طایفه دوم روایاتی که بالملازمه دلالت بر جواز تقلید می‌کنند که این دو دسته را باید بررسی کنیم.

### دسته اول:

اما از طایفه اولی روایاتی هستند که مرحوم طبرسی در احتجاج نقل کرده در ذیل آیه «فویل للذین یکتبون الکتاب بأیدیهم ثم یقولون هذا من عند الله»<sup>۵</sup> این آیه در مورد یهود است روایت مفصلی است که به مناسبت این را بیان می‌کنند «فأما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً لهواه، مطیعاً لأمر مولاه فللعوام أن یقلدوه» این روایت بعد از بیان شرایط و اوصاف مجتهد، به بیان وظیفه عوام که تقلید از مجتهد باشد می‌پردازد.<sup>۶</sup>

دلالت این روایت بر جواز تقلید و حجیت فتوای فقیه کاملاً روشن است و بالمطابقه بر آن دلالت دارد.

۵. بقره/۷۹.

۶. احتجاج، ج ۲، ص ۵۰۹-۵۱۲.

وسائل، ج ۲۷، ص ۳۲۱، کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۱۰، ح ۲۰.

## تذکر اخلاقی:

به مناسبت این روایت که در مورد جواز تقلید بیان کردیم قسمت‌هایی از آن را که البته روایت مفصلی هست بیان می‌کنیم که این شاء الله سرلوحه کارها و اعمالمان قرار بدهیم.

اصل این آیه درباره‌ی قومی از یهود می‌باشد، خودشان از پیش خودشان کتاب می‌نوشتند و آن را به خدا نسبت می‌دادند. در ادامه‌ی روایت دارد که یک مردی به امام(ع) گفت عوام یهود نسبت به کتاب‌شان آشنایی ندارند إلا به اینکه از علماء خود می‌شنوند، یعنی می‌خواهد بگوید عوام یهود چه گناهی دارند در حالی که پیروی از علما خود می‌کنند، که اگر مذمتی هست باید این تقلید و پیروی مورد مذمت باشد نه اینکه عوام یهود بواسطه تقلید از علماء مذمت شوند، بعد سؤال می‌کند که آیا عوام از مسلمانان غیر از عوام یهود هستند؟ «هل عوام الیهود کعوامنا یقلدون علمائهم؟» چه تفاوتی وجود دارد؟ آنها مذمت می‌شوند ولی عوام از مسلمانان مذمت نمی‌شوند.

حضرت پاسخ می‌دهند که بین عوام ما و عوام یهود از یک جهت تشابه و تساوی بر قرار است و از یک طرف تفاوت وجود دارد، اما از این جهت که علمای یهود به کذب و دروغ، اکل حرام و رشوه و تغییر احکام و امثال اینها معروف هستند و عوام یهود هم به این افعال آنها علم دارند ولی با این وجود از آنها تقلید می‌کنند که مورد ذم قرار گرفتن به این جهت می‌باشد یعنی با وجود علم به کارها و افعال حرام و خارج از شریعت آنها باز هم از آنها تقلید می‌کنند اما عوام ما اینگونه نیستند ولی اگر عوام از مسلمانان از علماء فسق ظاهر و آشکار و همچنین عصبیت‌های شدید و حرص بر دنیا و حرام دنیا را ببیند ولی مع ذلک از آنها تقلید کند «فمن قلّد مثل هؤلاء کمثل الیهود الذین ذمهم الله بالتقلید لفسقة علمائهم» اگر عوام ما تقلید بکنند از چنین علمایی که فسق آنها را می‌دانند، تفاوتی با عوام یهود ندارند که مورد مذمت خداوند تبارک و تعالی قرار گرفته‌اند و در ادامه صفات و شرایط فقیه و مجتهدی که می‌شود و باید از او تقلید کرد را می‌آورد «فأما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه و ذلک لا یکون بعض الفقهاء الشیعة لا کلهم» امام می‌فرماید بعضی از فقهاء شیعه هستند که این خصوصیت را دارد نه همه آنها.

«فإن من ركب من القبائح و الفواحش مراکب علماء العامة فلا تقبلوا منهم عنّا شیئاً و لا کرامة» حضرت می‌فرماید که کسی از فقهاء ما اگر سوار شوند بر آن چیزی که علمای عامه بر آن سوار شدند، آنگاه اگر از ما نقل کردند چیزی از آنها نپذیرید. روایت مفصل است ولی به طور خلاصه واقعات این است که بالاخره در اینجا یک تکلیفی برای فقیهان و علماء آمده و هم تکلیفی برای عوام مردم و اینطور نیست که مردم تکلیفی نداشته باشند جز تقلید بلکه باید با چشمان باز و تیز بین مراقب و مواظب باشند و همچنین علماء که وظایف سنگینی دارند. این شاء الله خداوند به همه توفیق آشنایی و عمل به این تکالیف را به همه ما بدهد.

«والحمد لله رب العالمین»